

رویکرد جامعه‌شناختی به نقد ادبی (با تاکید بر ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن)

دکتر داوود رضی^۱

سجاد عمرانی دهکهان^۲

علی دارایی زاده^۳

چکیده:

یکی از رویکردهای جدید به نقد آثار ادبی، که در مقابل سایر دیدگاه‌ها به وجود آمده است و در مطالعه آثار ادبی کمتر به آن توجه شده، رویکرد جامعه‌شناختی به نقد آثار ادبی است. شیوه‌ی جامعه‌شناختی به نقد ادبی، تعامل میان محیط اجتماعی نویسنده و آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و نشانه‌هایی از منشاء اجتماعی اثر را بازنمایی می‌کند. پژوهش حاضر پس از بررسی سیر تاریخی نقد جامعه‌شناختی آثار ادبی، و بررسی آراء و اندیشه‌ی بنیانگذاران این روش، مشخصاً به بررسی نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن در حوزه نقد جامعه‌شناختی آثار ادبی می‌پردازد. گلدمن هم به فرم و هم به محتوای آثار ادبی توجه دارد و نظریه ساخت‌گرایی تکوینی او بر این فرض بنا نهاده شده که آفرینش ادبی دارای ویژگی جمعی است که از طریق انسجام ساخت‌های آن با ساخت‌های ذهنی گروه‌های اجتماعی مشخص می‌شود. برای به کارگیری روش ساخت‌گرایی لوسین گلدمن باید سه مقوله جهان‌بینی نویسنده و طبقه اجتماعی او، ساختار متن و ساخت اجتماعی را مورد مطالعه قرار داد. پس از آن، آثار ادبی نویسنده باید با ساختارهای بنیادین واقعیت اجتماعی و تاریخی مرتبط شوند. هم چنین گلدمن معیارهایی را برای روش خود بر می‌گزیند که همه‌ی این معیارها بر خصلت جمعی آفرینش ادبی در ارتباط با ساختارهای اجتماعی تاکید دارند. گلدمن نشانه و قواعد حاصل از اثر ادبی را درونی و بالاتر از ساختار اجتماعی نمی‌داند بلکه آن را حاصل تغییر در ساختارهای اجتماعی می‌داند. در نهایت اینکه، گلدمن ساخت‌گرایی تکوینی خود را، بررسی منش اجتماعی - تاریخی دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی آفریننده اثر ادبی می‌داند.

واژگان کلیدی: نقد ادبی، رویکرد جامعه‌شناختی، ساخت‌گرایی تکوینی، لوسین گلدمن

مقدمه

از رویکردهای جدید به نقد آثار ادبی، که در مقابل دیدگاه‌های رایجی بوجود آمده است که در آثار ادبی به آگاهی فردی یا ضمیر ناخود آگاه نویسنده می‌پردازند؛ رویکرد جامعه‌شناختی به نقد آثار ادبی است. از آنجا که آثار ادبی از جامعه و تحولات آن تاثیر می‌پذیرد و تا حدی بر جامعه تاثیر می‌گذارد، بنابراین بین ادبیات و جامعه تعامل وجود دارد (عسگری، ۱۳۸۶: ۴۴). توجه به تعامل بین اثر ادبی و جامعه موجب آن شد که شاخه‌ای به نام جامعه‌شناسی ادبیات بوجود بیاید و به شناخت این تعامل بپردازد. جامعه‌شناسی ادبیات به دو مقوله تقسیم می‌شود، که این دو مقوله جامعه‌شناسی پدیده ادبی و جامعه‌شناسی آفرینش ادبی می‌باشند (فاضلی و کریم‌پور، ۱۳۸۹: ۵۸). جامعه‌شناسی پدیده ادبی، ادبیات را خارج از متن ادبی بررسی می‌کند و شامل مجموعه روش‌های جامعه‌شناختی است که به نشر، پخش، فروش، نهادهای ادبی، گروه‌های حرفه‌ای چون نویسندگان، استادان و منتقدان ادبیات؛ یعنی هرآنچه بیرون از متن ادبی یا ادبیات است، مرتبط می‌باشد (فاضلی و کریم‌پور، ۱۳۸۹: ۵۹). این درحالی است که جامعه‌شناسی آفرینش ادبی به متن و معنای آن و ویژگی زیباشناسی آن، همراه با ارتباط آن با پدیده‌های اجتماعی و آگاهی جمعی توجه می‌کند. در واقع سوای متن به عوامل دخیل در شکل‌گیری آثار ادبی نیز توجه می‌شود که به اصطلاح به آن نقد تکوینی می‌گویند (علایی، ۱۳۸۰: ۲۰). تفاوت این دو در این است که در نقد جامعه‌شناختی (جامعه‌شناسی آفرینش ادبی) منتقد

۱- استادیار علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

Email: omrani.sajjad@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه مازندران نویسنده مسؤول

۳- دانشجوی کارشناس ارشد علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

از طریق واژه‌ها، جملات و ساختارها به تحلیل تاثیر رویدادهای جامعه در نویسنده و دیدگاه‌های او می‌پردازد؛ اما جامعه‌شناسی پدیده ادبی رویدادها و چگونگی نمایش این رویدادها را بررسی می‌کند (کهنمویی پور، ۱۳۸۹: ۲۲). در این مقاله ما تنها به مقوله دوم که جامعه‌شناسی آفرینش ادبی است، خواهیم پرداخت.

جامعه‌شناسی آفرینش ادبی، دریچه ورود به نقد جامعه‌شناختی است. پرداختن به نقد جامعه‌شناختی از این‌رو اهمیت دارد، که نقد جامعه‌شناختی نگرشی عینی را در عرصه‌ای خاص و ملموس مطرح می‌کند. امروزه نگرش عینی به مرجع دایمی و اجباری تبدیل شده است (باربری، ۱۳۷۸: ۶۱). واقعیت‌ها برای ما از طریق گفتمان‌ها شناخته می‌شود و چنان چه ادبیات را زبان گویای یک ملت بدانیم گفتمان‌های مشخصا ادبی در شناخت واقعیت‌ها از ارجحیت بیشتری برخوردار است. در رویکرد جامعه‌شناختی به نقد ادبی به متن و معنای آن توجه می‌شود و از طرفی با توجه به پدیده‌های اجتماعی، مانند ساختارهای ذهنی و شکل‌های آگاهی، به دنبال گسترش درک متن است (لنار، ۱۳۸۱: ۹۱).

بینش جامعه‌شناختی به ما کمک می‌کند که با تفسیری عملی و کاربردی از آثار ادبی، از این آثار برای حل مسایل و بحران‌های انسان امروزی استفاده کنیم (فاضلی، ۱۳۷۴: ۱۰۸). در این مقاله پس از بررسی مختصر رویکرد سنتی، و رویکرد اولیه مارکسیستی و مهمترین بنیانگذار آن جورج لوکاج^۱، به تفصیل به بررسی آراء و اندیشه‌ی لوسین گلدمن^۲ خواهیم پرداخت. با توجه به اینکه در ادبیات مربوط به نقد جامعه‌شناختی راجع به گلدمن و روش او سخن بسیار رفته است؛ لیکن درباره چگونگی کاربست این روش در نقد آثار ادبی کمتر می‌توان مطلبی را یافت. این پژوهش تلاشش بر این است که مراحل کاربست روش ساخت‌گرایی گلدمن را به روشنی توضیح دهد.

رویکرد سنتی و اولیه نقد جامعه‌شناختی

رویکرد سنتی و اولیه نقد جامعه‌شناختی آثار ادبی را «می‌توان جامعه‌شناسی تجربی ادبیات یا جامعه‌شناسی محتوایی ادبیات نامید» (فاضلی و کریم پور، ۱۳۸۹: ۶۰). آغاز نقد جامعه‌شناختی به جنبش علوم جدید اجتماعی و کاوش واقعیت‌های اجتماعی فرهنگی مربوط می‌شود. اندیشه توضیح ادبیات و موضوع ادبی توسط جوامعی که آنها را تولید و دریافت و مصرف می‌کنند در اوایل قرن نوزده در فرانسه آغاز شد (باربری، ۱۳۷۸). ادموند ویلسون^۳ سابقه نقد ادبی بر مبنای جامعه‌شناسی را به پژوهش درباره حماسه هومر اثر ویکو^۴ در قرن هجدهم می‌رساند که در آن ویکو شرایط اجتماعی دوران زندگی شاعر یونانی را بازنموده بود؛ اما بطور علمی تعریف کلاسیک نقد ادبی از دیدگاه جامعه‌شناختی برای نخستین بار توسط هیپولیت تن^۵ بیان شد (گوردن، ۱۳۷۰: ۳۷). هیپولیت تن نقاد و متفکر فرانسوی در قرن نوزدهم یکی از منابع فکری و اعتقادی مکتب طبیعت‌گرایی و واقعیت‌گرایی و هنر و ادبیات نمایش بود. تن معتقد به مطالعه و تحلیل علمی پدیده‌های انسانی و از جمله ادبیات و هنر بود و افکار و آراء او تاثیر فراوانی بر رویکردهای جامعه‌شناختی به جای گذاشت. تن آثار ادبی را نتیجه و حاصل سه عامل نژاد، محیط و زمان می‌دانست (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۰). رویکرد تن اساسا بر علوم زیستی استوار است و اثر ادبی را همانند سنگواره می‌داند، که همانطور سنگواره قالبش را به همراه دارد، اثر ادبی نیز نشان نویسنده را به همراه دارد. تن با کشف رابطه‌ی میان چیزهای هم‌زمان، یک ساختار دلالتگر را معرفی کرد و در یک برش عرضی، انسجام لحظه‌ای یک عمل اجتماعی فرهنگی را نشان داد و متن یک اثر را به عنوان یک سند معرفی کرد. تن اعتقاد دارد که یک متن ادبی آنچه را که در یک جامعه پراکنده و متفرق است، منظم و منعکس کرده و به ابداع و خلقت می‌پردازد. تن از این طریق مقام امپرسیونیسمی و ایده‌الیسم غالب را کاهش داد (باربری، ۱۳۸۷: ۶۵). پس از تن می‌توان از مادام دو استال و

۱-György Lukács

۲-Lucien Goldmann

۳-Edmund Wilson

۴- vico

۵-Hippolyte Taine

بونالد به عنوان اندیشمندان رویکرد اولیه جامعه‌شناختی به نقد ادبی نام برد. مادام دو استال در ۱۸۰۰ میلادی کتابی با عنوان ادبیات از منظر پیوندهایش با نهاد اجتماعی منتشر کرد. وی تلاشش بر این بود که تاثیر دین و آداب و قوانین را بر ادبیات و بالعکس آن نشان دهد (عسگری، ۱۳۸۶: ۴۵). مادام دو استال اعتقاد داشت که ادبیات نه تنها یک هنر بلکه یک سلاح است که برای شناخت به کار می‌رود. استاندال هم چنین معتقد بود که ادبیات کلاسیک تماما رمانتیک بود زیرا انسان‌های عصر خود را برای همان عصر ترسیم کرد. از نظر مادام دو استال ادبیات بوسیله‌ی تحول جوامع و مفهوم آزادی تغییر می‌کند. وی تلفیقی از تحول علمی و اندیشه و نیروهای اجتماعی را مورد قبول داشت و ادبیات را انتقادی همیشگی و در عین حال فراخوانی به یک موضوع می‌دانست. مادام دو استال در رویکرد خود به نقد جامعه‌شناختی به دنبال این بود که علل تاریخی و اخلاقی ادبیات را مورد بررسی قرار دهد و به دنبال این بود که چگونه احساسات آدمی توسط آثار برجسته از دوران هومر تا کنون، به تدریج شکل گرفته است. از طرف دیگری وی معتقد است که تغییر و تحول در مکان صورت می‌گیرد و اندیشه و ادبیات به قلمروهای گوناگونی تعلق دارند. این مفاهیم دقیقا همان چیزی است که قرائت تاریخی زمانی و قرائت مکانی از متن ادبی نامیده می‌شود (باربری، ۱۳۷۸).

پس از تن و مادام دو استال از اندیشمندان نقاد با رویکرد جامعه‌شناختی می‌توان از بونالد نام برد. بونالد معتقد بود که «ادبیات زبان گویای جامعه است» (به نقل از باربری، ۱۳۷۸: ۶۴). نظریه بونالد بر سه محور کلی استوار است. نخست اینکه؛ بازنمایی هر ادبیاتی مستلزم بازنمایی هر جامعه است. ثانیا تبیین هر جامعه از طریق نیازها و تعیین-های آن است و سوم این‌که تولد نوعی جامعه‌شناسی ادبی به عنوان پدیده‌ی اجتماعی است. اشخاص طرفدار مکتب سن سیمون و بنیانگذاران تاریخ ادبی و ادبیات تطبیقی از طرفداران نظریه بونالد بودند. این افراد معتقد بودند که ادبیات را باید بر اساس تواترهای ارگانیک و انتقادی مطالعه کرد و خواستار ترکیب اجتماعی جدیدی شدند و معتقد بودند محصولات نویسنده بلافاصله به عنوان محصولات لحظه تاریخی خوانده می‌شود (باربری، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۴).

دانشگاه هرمزگان

مارکسیسم، لوکاچ و نقد ادبی

پس از رویکرد جامعه‌شناختی سنتی نقد ادبی که مربوط به آراء و اندیشه مادام دو استال، هیپولیت تن و بونالد و... می‌باشد. با آغاز قرن بیستم رویکرد جامعه‌شناختی به نقد ادبی تغییر پیدا کرد و وجه غالب این تغییر متأثر از مارکسیسم بود. «در قرن بیستم بیش از همه متفکران مارکسیست در تحکیم جامعه‌شناسی هنر و ادبیات کوشش کردند» (فاضلی، ۱۳۷۴: ۱۱۳). مارکسیسم خواهان آشکار کردن قوانین تاریخ و جامعه، آشکار کردن جایگاه اصلی تغییر، جریان عمده تضاد اجتماعی عامل تغییر (طبقه کارگر)، و آینده‌ی بشریت بوده است (سیدمن، ۱۳۹۱: ۱۳۵). هر چند نظریه‌های تکان دهنده اجتماعی اقتصادی مارکس به نقد ادبی کمکی نمود؛ اما آن را تحت تاثیر قرار داد. مارکس بر این عقیده بود که ادبیات همچون هر پدیده فرهنگی دیگری، بازتابی از ساختار اساسی اقتصاد جامعه است. همان نیروهایی که طبقات اجتماعی را بوجود می‌آورند، باعث خلق آثار حماسی، شعر و نمایش می‌شوند و نمی‌توان بدون در نظر آوردن این نیروها، آثار ادبی را شناخت (هال، ۱۳۷۹: ۱۸۸). گسترش اندیشه‌های مارکس در سطح جهان نظریه-های ادبی او را به همه کشورها معرفی نمود. مارکسیسم به خلق یک چشم انداز اجتماعی کمک کرد که بخش اعظمی از پژوهش‌های ادبی را تحت تاثیر قرار داد (هال، ۱۳۷۹: ۱۹۰). در دهه ۱۹۳۰ نویسندگان علاقه خاصی به اصلاحات اجتماعی نشان داده‌اند. در این دوره بر به کارگیری ادبیات در برانگیختن کارگران تاکید کرده و ادبیات را آینه حرکت تاریخ اجتماعی می‌دیدند (گرین و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۶۸). در واقع کسانی که از مارکس تاثیر پذیرفته‌اند به ادبیات به عنوان صلاحی برای مبارزه نگاه می‌کنند (عسگری، ۱۳۸۶) و ادبیات در نگاه مارکسیست‌ها وسیله‌ای برای رسیدن به انقلاب پرولتاریا و از بین رفتن سرمایه‌داری دیده می‌شود. در واقع در مارکسیسم ادبیات به عنوان روابطی اجتماعی، مبارزات طبقاتی، و تئوری فراساختاری اجتناب ناپذیر شناخته شده است (باربری، ۱۳۸۷). منتقدان مارکسیست بیان می‌کنند که یک اثر هنری باید این ویژگی‌ها را داشته باشد: نخست؛ باید خوانندگان طبقه پرولتاریا را

برای تشخیص نقش خود در مبارزه طبقاتی راهنمایی کند. دوم؛ باید تاثیرات مبارزه طبقاتی را نشان دهد. سوم؛ باید خواننده را وا دارد که مشارکت خود را در دوران‌هایی از زندگی که در اثر هنری ترسیم شده است، کاملاً حس کند. در آخر نویسنده باید بر این دیدگاه تکیه داشته باشد که طبقه کارگر در جامعه پیشگام است و نویسنده باید خود را در مقام یک پرولتربیند و یا تلاشش بر این باشد که عضوی از این طبقات باشد (گوردن، ۱۳۷۰). یکی از افراد برجسته در نقد مارکسیستی جورج لوکاچ است. نام لوکاچ بر تمامی جامعه‌شناسی ادبیات در قرن بیستم غالب است، به این دلیل که تا مدتی دراز، فلسفه از بررسی آماری یا عملی پیشی می‌گیرد (ایوتادیه، ۱۳۷۸: ۱۸۴). لوکاچ در تحقیقات ادبی خود قصد دارد تاثیرات متقابل تکامل اقتصادی و اجتماعی و جهان‌نگری زاینده شده در خلال رمان‌ها را نشان دهد. او در کتاب رمان تاریخی خود تلاش دارد که راه تدوین زیبایی‌شناسی مارکسیستی و نیز نحوه ماتریالیستی تحلیل تاریخ ادبی را به نمایش بگذارد. لوکاچ در پژوهش‌های ادبی خود به خصوص درباره رمان بحث‌های تحول اجتماعی و ادبی را مطرح می‌کند و به ساختار ادبی و مرحله‌ای از دیالکتیک تاریخی فلسفه می‌پردازد، تا بتواند آنها را در یک کلیت پیوند دهد. وی معتقد است که تاریخ اجتماعی در هر مرحله با یک فرم یا صورت ادبی همراه است (ایوتادیه، ۱۳۷۸). لوکاچ با تاکید بر ادبیات رئالیستی که نشانی از واقعیت‌های اجتماعی است، ساختارهای ذهنی یا همان ساختارهای ادبی را به ساختارهای اجتماعی پیوند می‌دهد. پس از لوکاچ لوسین گلدمن از کسانی است که در ادامه اندیشه‌های لوکاچ و با ابداع روش جدیدی در نقد ادبی بیشترین تاثیر را در نقد ادبی جامعه‌شناختی دارد و در این مقاله بطور خاص اندیشه‌ها و روش او را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

گلدمن و روش ساخت‌گرایی تکوینی

گلدمن در سال ۱۹۱۳ میلادی در بخارست به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۶ میلادی دکتری ادبیات فرانسه را با رساله‌ی خدای پنهان در سوربن گذراند و در این اثر گلدمن اولین بار مساله هم ارزی اوضاع اقتصادی- اجتماعی با آثار ادبی را مطرح کرد (فاضلی، ۱۳۷۴: ۱۱۹). گلدمن اثر برجسته‌ی ادبی را دارای چهار ویژگی می‌داند و اعتقاد دارد که منتقدان ادبی باید به این چهار ویژگی توجه داشته باشند:

منش دقیقاً منسجمی که هم ارز مسایل اجتماعی زمانه است.

غناي آن که به حداکثر آگاهی نویسنده در اثر ارتباط دارد.

منش واقعی یا ممکن مجموعه‌ی عناصری که اثر را تشکیل می‌دهد. پس اگر دنیای نویسنده، شبیه واقعیت زمانه‌ی

او نیست، آرزوی گروه او را وصف می‌کند.

منش غیر فلسفی اثر؛ چون هر اثر ارزشمند، راه‌های عملی نشان می‌دهد و بصورت مفاهیم فلسفی بیان نمی‌شود (فاضلی، ۱۳۷۴: ۱۲۰-۱۱۹).

دهه ۱۹۶۰ یک دوره حساس در تاریخ نظریه ادبی مدرن بود. این دوره شاهد ورود قاطع ساختارگرایی به نهاد انتقادی ادبی و هم ظهور انتقادهای مهم از ساختارگرایی بود. اولین نقد اصلی ساختارگرایی، تئوری تولید ادبی پیر ماچری و مقاله مشهور ژاک دریدا ساختار، نشانه و بازی در گفتمان علوم انسانی بود (بیلو-کانو، ۲۰۱۲: ۹۱). در این دوره همچنین نقدهای قابل توجهی دیگری از ساختارگرایی، به ویژه نظم اشیا: یک دیرینه‌شناسی علوم انسانی میشل فوکو و در مقاله‌ی او نظم گفتمان وجود دارد. با این حال علی‌رغم نقدهای تاثیرگذار آنها از جریان اصلی ساختارگرایی، بواسطه آثار اندیشمندان ساختارگرایی کلیدی مانند فردینان دو سوسور، کلود لوی اشتراوس، و ای جی گریماس، و دریدا، بطور مستقیم، در اثر فیلسوف ساختارگرایی دیگر؛ یعنی لوسین گلدمن، کسی که نشان جدید تحلیل ساخت‌گرایی تکوینی یک ترکیب مارکسیسم و ساختارگرایی فلسفی داشت، ساکت بودند. این سکوت مورد مطالعه در کار گلدمن جالب است، چرا گلدمن، حداقل بین سال ۱۹۶۶ و ۱۹۷۸، تاثیر عمده‌ای بر یک نسل از نظریه پردازان ادبی مارکسیست، از جمله ریموند ویلیامز و تری ایگلتون داشت. کار ویلیامز، مارکسیسم و ادبیات (۱۹۷۷)، که تحت تاثیر گلدمن نوشته شده است، نقطه عطفی در نقد مارکسیستی کلاسیک بود (بیلو-کانو، ۲۰۱۲: ۹۱). علی‌رغم

این‌ها گلدمن شخصیت تاثیرگذاری بود که بنای کار خود را بر کارهای استادش لوکاشس گذاشته بود و روش ابداعی ساخت‌گرایی تکوینی خود را ارائه کرد.

ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن بر این فرض بنا نهاده شده است که هر رفتار انسانی تلاشی است برای پاسخگویی معنادار به وضعیتی خاص، و از این رو گرایش به آن دارد تا میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربوط می‌شود (جهان پیرامون آدمی) تعادل برقرار کند (گلدمن، ۱۳۷۷: ۳۱۵). از نگاه گلدمن با توجه به اینکه تعادل برقرار شده حالتی ناپایدار دارد، بدین ترتیب واقعیت‌های انسانی به صورت فرایندهای دو رویه نمودار می‌شوند: ساخت‌شکنی ساختارهای قدیمی و ساختاریابی کلیت‌های جدیدی که قادر به ایجاد تعادل هستند، می‌توانند نیازهای تازه‌ی گروه‌های اجتماعی پرورنده‌ی این نیازها را برآورده سازند (گلدمن، ۱۳۷۷).

ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن از دو منبع ترکیب شده است که اولی مارکسیسم جورج لوکاش و دومین آن شناخت‌شناسی ژان پیاژه^۱ روانشناس سوئیسی بود (کوهن، ۱۹۹۴: ۴). گلدمن این دو مکتب یعنی مارکسیسم و روانکاوی را مکمل نقد ادبی و روش خود می‌داند (گلدمن، ۱۳۷۷). بطور خاص بحث پیاژه این است که اساس دانش بشری تکوین کلیت‌ها است که او ساختارهای ذهنی^۲ می‌نامد (کوهن، ۱۹۹۴: ۵). گلدمن هم‌چنان که گرایش مارکسیستی خود را حفظ می‌کند، دیگر به سمت محتوای اندیشه نمی‌رود و تحت تاثیر شناخت‌شناسی پیاژه به ساختار کلی اندیشه جمعی و تأثیری که این ساختار بر جا می‌گذارند، توجه دارد (ایوتادیه، ۱۳۷۸: ۱۹۵). گلدمن از نظریه آگاهی طبقاتی لوکاش و معرفت‌شناسی تکوینی پیاژه ایده سوژه فرافردی^۳ خود را از عمل تاریخی و فرهنگی شکل داد. این ایده از یک مجموع افراد - کسانی که ساخت ذهنی مشترک دارند - به عنوان یک نتیجه از تکوین در زمینه تاریخی اجتماعی‌شان، می‌آید؛ شکل گرفت. بر اساس نظر گلدمن سوژه‌های آفرینش اجتماعی یا عمل تاریخی فرافردی بودند (کوهن، ۱۹۹۴: ۵). در ساخت‌گرایی گلدمن بررسی ساختارها به خودی خود، به شیوه‌ای ایستا و تغییرناپذیر مورد نظر نیست بلکه در این روش هدف بررسی فرایند دیالکتیکی تحول ساختارها و کارکرد آنها است (پاسکادی، ۱۳۷۶: ۵۶).

ساخت‌گرایی تکوینی بوسیله‌ی رهیافت، تئوری، مفاهیم، روش، و تکنیک‌ها بنا نهاده شده است که پاسخگویی به تحقیقات علمی است (سوتاردی، ۲۰۱۳: ۴۸۴). گلدمن به دنبال آن است که با پافشاری بر ویژگی فرد علم‌ورز، نسبت به طبقه خود، از کاهش‌گرایی جامعه‌شناختی یا ایدئولوژیکی در امان بماند و فضایی مستقل برای علم، به مثابه فعالیت با هدف شناخت عینی، تعیین کند (لووی، ۱۳۷۶). مطالعه ساخت‌گرایی تکوینی برای رسیدن به توانایی در مطالعات ادبی در نظر گرفته شده است، زیرا ساخت‌گرایی تکوینی یک پایه نظری روشن دارد و هنوز ارزش کارهای ادبی را تحت فشار قرار می‌دهد. مزیت‌های دیگر تحلیل ساخت‌گرایی تکوینی تنها متمایل به متن نیست بلکه هم‌چنین به نویسندگان و زمینه‌های تاریخی مشروط شده و به تولد اثر ادبی متمایل است. سازه‌های اثر ادبی در دیدگاه لوسین گلدمن مفاهیم ساختاری هستند که تماتیک^۴ اند. مرکز توجه روابط بین شخصیت‌ها با هم، و شخصیت‌ها با ایزه‌هایی هست که دور ایزه‌ها هستند. هر اثر ادبی نتیجه تاثیر بین عوامل فرهنگی و اجتماعی و هم‌چنین تخیل نویسنده است. ساختارهای اجتماعی روابط بین افراد، و روابط افراد با محیطشان می‌باشد.

ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن شامل سه مطالعه می‌باشد که شامل دیدگاه نویسنده درباره جهان، ساختار متن و ساختار اجتماعی می‌باشد و لازم است منتقدان ادبی که رویکرد جامعه‌شناختی را همراه با روش ساخت‌گرایی تکوینی برمی‌گزینند، به این سه مقوله توجه داشته باشند.

جهان‌بینی (دیدگاه نویسنده)

۱- Jean Piaget

۲- mental structures

۳- transindividual

۴- thematic

گلدمن مفهوم جهان بینی را در نظریه ساخت‌گرایی تکوینی خود توسعه داد. موضوع جهان بینی در همه‌ی آثار ادبی و فلسفی بزرگ آشکار است. جهان بینی به عنوان یک ساختار معنی‌دار جهانی، درک کامل از جهان تلاش برای بدست آوردن معنا، با همه پیچیدگی‌ها و مزایای تعریف شده است. جهان بینی یک ساختار از ایده‌ها، آرزوها و احساسات است، که می‌تواند یک گروه اجتماعی را در مقابل یک گروه اجتماعی دیگر قرار دهد (سوتاردی، ۲۰۱۳: ۴۸۷). مفهوم جهان‌بینی که در روش گلدمن به کار گرفته می‌شود، با روش سنتی آن متفاوت است. جهان بینی در روش سنتی با مفهوم جهان بینی آگاهانه و ارادی همانند است در حالی که از نظر گلدمن جهان بینی شیوه‌ای است که بوسیله‌ی آن واقعیتی دیده و احساس شده است و یا نظامی از اندیشه است که مسیر تحقق اثر را هدایت می‌کند (پاسکادی، ۱۳۷۶: ۶۱). از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی، عنصر اساسی در تحلیل آفرینش ادبی این واقعیت است که ادبیات و فلسفه، در سطوح مختلف خود، بیان نوعی جهان بینی‌اند و جهان‌بینی‌ها مسائلی فردی نیستند، بلکه اجتماعی‌اند (گالیمار، ۱۹۵۹؛ به نقل از ایوتادیه، ۱۳۷۸: ۱۹۴). تشخیص جهان‌بینی و ساخت روانی به ما اجازه می‌دهد برای مشخص کردن نوشته‌های یک نویسنده فراتر از مقاصد فوری و نیت‌های فردی شان گام برداریم (کوهن، ۱۹۹۴). جهان‌بینی یک شکل از آگاهی جمعی است که افراد را در یک گروه که دارای یک هویت جمعی هستند به هم می‌رساند. جهان‌بینی نه تنها یک بیان از گروه یا طبقه اجتماعی خاص، بلکه هم چنین بیانی از طبقه یا گروه اجتماعی خاصی است. نویسنده عضوی از یک طبقه و یا یک گروه اجتماعی است. از طریق گروه‌های اجتماعی، نویسنده با تغییرات بزرگ اجتماعی و سیاسی ارتباط پیدا می‌کند. تغییرات اجتماعی و سیاسی یک بیان از طبقه مخالف است و بدین ترتیب آگاهی طبقاتی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. جهان بینی در واقع بیانی نظری از یک طبقه در برخی لحظات تاریخی است. نویسندگان، فیلسوفان و هنرمندان در آثار خود دیدگاهی از جهان را ارائه می‌دهند. گلدمن نشان می‌دهد که جهان بینی درک پیچیده‌ای از ایده‌ها دارد که اعضای گروه اجتماعی خاصی را با هم مرتبط و آن را با دیگر گروه‌های اجتماعی مقایسه می‌کند. این یک آگاهی جمعی یا آگاهی گروهی است. آگاهی جمعی یا گروهی به عنوان یک واکنشی است به وضعیت خاص اقتصادی و اجتماعی، که منجر به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها برای آفرینش آثار ادبی توسط نویسندگان می‌شود. جهان‌بینی یک جهان انتزاعی، یک بیان نظری از گروه‌های اجتماعی خاص در شرایط اجتماعی جامعه است (سوتاردی، ۲۰۱۳). منتقد هرچه تلاش کند که جهان‌بینی را که هنوز در حال ایجاد شدن است و به درستی در آگاهی گروه اجتماعی آشکار نشده است، بهتر تجسم بخشد، کمتر به تحقیق درباره‌ی زندگی نامه و نیات نویسنده نیاز خواهد بود (ایوتادیه، ۱۳۷۸: ۱۹۴). در این مرحله با شناخت از جهان بینی نویسنده در خلال اثر ادبی می‌توان نشان داد که این چگونه از طریق جهان‌بینی، وضعیت تاریخی یک گروه اجتماعی به ساخت ادبی تبدیل می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۵۹). پیوند جهان‌نگری به طبقات اجتماعی و به ساختارهای ذهنی این طبقات، امکان این را برای نویسنده‌ی جامعه‌شناس رمان فراهم می‌آورد تا نظریه جمعی را درباری سرشت اثر پروراند، فاعل آفرینش هنری را معین کند و تعیین اجتماعی را به شیوه‌ای دقیق بیان دارد (پاسکادی، ۱۳۷۶: ۶۲).

ساختار متن

آثار ادبی یک محصول از ساختار جمعی موضوع و یا جامعه است. اثر ادبی یک ساختار ادغام شده منسجم دارد. مفاهیم ساختار اثر ادبی در نظریه ساخت‌گرایی تکوینی متفاوت از مفاهیم ساختار اثر ادبی مستقل^۵ هستند. لوسین گلدمن دو دیدگاه از کار ادبی را نشان می‌دهد. در مرحله اول، کار ادبی بیانی از جهان‌بینی خیالی^۶ است. ثانیاً، در تلاش برای ابراز یک جهان‌بینی، نویسنده عالم شخصیت‌ها، اشیاء و روابط خیالی را می‌آفریند. بنابراین، این، کار ادبی را از فلسفه و جامعه‌شناسی متفاوت می‌کند. فلسفه بیانگر جهان‌بینی مفهومی است در حالی که جامعه‌شناسی اشاره به صورت تجربی دارد (سوتاردی، ۲۰۱۳: ۴۸۸).

۵- autonomous

۶- imaginary worldview

گلدمن یکی از نخستین کسانی است که بر مضمونی که بارت و منتقدان معاصر بارها از سر گرفته بودند، تاکید کرد. این تاکید بر این بنا داشت که نویسنده معنا و ارزش نوشته‌های خود را بهتر از دیگران نمی‌داند؛ به همین سبب جست‌وجو در مدارک و نامه‌های او الزاما بهترین راه برای فهمیدن آن نیست. اگر میان نیات آگاهانه هنرمند و شکل‌هایی که تجسم جهان‌بینی اوست، ناهم‌خوانی باشد، تجزیه و تحلیل زیباشناسی درونی معنای عینی اثر را آشکار می‌کند و سپس منتقد آن معنا را در ارتباط با عوامل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دوران قرار می‌دهد (ایوتادیه، ۱۳۷۸: ۱۹۴).

ساختار اثر ادبی در دیدگاه لوسین گلدمن، یک مفهوم ساختار موضوعی است. مرکز توجه روابط بین شخصیت‌ها باهم، و شخصیت‌ها با ابژه‌هایی است که دور شخصیت‌ها هستند. گلدمن رمان را به عنوان یک داستان درباره جست‌وجو برای جست‌وجوی ارزش‌های اصیل تخریب شده^۱ در یک جهان تخریب شده تعریف می‌کند. جست‌وجو توسط یک شخص و یا شخصیت‌های قهرمان پروبلماتیک انجام می‌شود. گلدمن بیان می‌کند که معنای ارزش‌های اصیل به طور ضمنی کلتی هستند که در رمان ظاهر می‌شوند، ارزش‌ها براساس شکل دادن جهان به عنوان یک کلیت سازمان می‌یابند. ارزش‌های اصیل از روند تنزل جهان و مشکلات قهرمان مشتق شده است. ارزش‌های اصیل فقط در آگاهی نویسنده با اشکال مفهومی و انتزاعی وجود دارد. ساختار متن که در رویکرد ساختارگرایی تکوینی درک می‌شود، ساختار موضوعی است. این بدان معنی است که، ساختار آمیخته شده به لحاظ مضمون حوادث در متون ادبی بازگو می‌شود. ساختار متن در رویکرد ساختارگرایی تکوینی بر روی شخصیت‌ها تمرکز می‌کند. اگر چه تعامل بین شخصیت‌ها و جهان آنها خیالی است، اما این رابطه مانند زندگی اجتماعی واقعی از جامعه است. شخصیت قهرمان در دیدگاه ساختارگرایی تکوینی شخصیتی است که در حال جست‌وجو ارزش‌های بطور اصیل از جهان برای طلب ارزش‌های درستی که توسط نویسنده مورد باور قرار گرفته‌اند. رابطه بین ساختار اجتماعی با اثر ادبی یا اهمیت هنرمند شامل روابط متعادل شده بین رسانه با پیام به عنوان کلیت هنری^۲ می‌باشد. کلیت هنری با توجه به چشم انداز نظریه جامعه‌شناسی ادبیات، نه تنها در ساختارهای درونی، جهان کلمات، را در برمی‌گیرد؛ بلکه همچنین ویژگی‌های تحول در درون ساختار گسترده‌تر، یعنی، ساختار اجتماعی را نیز دارد. می‌توان گفت که ساختارهای موجود در آثار ادبی هم چنین درک نویسنده و یا نمایش مسایل مواجه شده و درک شده توسط نویسنده را بازتاب می‌دهد. ساختار اجتماعی در کار ادبی از دیدگاه نویسنده از مسایل مواجه شده در گروه اجتماعی اش بازتاب می‌یابد. دیدگاه یا چشم انداز نویسنده از طریق روابط دیالکتیک بین شخصیت‌ها در میان گذاشته می‌شود. بواسطه شخصیت‌ها، روابط متقابل بین ساختار اجتماعی با ساختار کار ادبی بوسیله نویسنده ساخته می‌شود.

www.anjomanfarsi.ir

ساخت اجتماعی

ساخت اجتماعی نظم اجتماعی در زندگی جامعه است که شامل یک رابطه متقابل بین وضعیت و درون مرزهای عناصر اجتماعی با اشاره به قاعده رفتار، برای فراهم کردن یک شکل از جامعه است. در ارتباط با نقش اجتماعی، نویسنده به عنوان یک عضو از جامعه است. در این مورد نویسنده دیدگاهی درباره مسایل مهم اجتماعی و سیاسی دارد، و هم چنین مسایل قابل توجه از توسعه زمان خود را پیگیری می‌کند. بنابراین نویسنده به عنوان عضوی از جامعه در بیان آرمان‌های خود نمی‌تواند در کارش از دیدگاه‌های محیط پیرامونش جدا شود. کار ادبی در شرایط خلا بوجود نمی‌آید، بلکه کار ادبی به عنوان یک نتیجه از آفرینش نویسنده‌ای که عضوی از یگ گروه اجتماعی خاص است، برای بیان جهان بینی مرتبط با وضعیت اجتماعی که پیرامونش اتفاق می‌افتد، بوجود می‌آید. کار ادبی یک

۱- degraded

۲- Artistic totality

واکنش و تعامل اجتماعی نویسنده با محیط فرهنگی و اجتماعی است. اگرچه کار ادبی یک واکنش از تعامل اجتماعی نویسنده با محیط فرهنگی - اجتماعی است، عنصر خیال یک نقش مهم در آفرینش اثر ادبی بازی می‌کند. انواع روابط هنرمندان با جامعه و هم چنین دانشمندان اساساً همان الگوهای روابط اجتماعی غیر هستند. الگوهای روابط بوسیله پایگاه یک هنرمند یا دانشمند تعیین کننده نیست، بلکه بوسیله ی شبکه از روابط به عنوان جنبه‌های پویایی از پایگاه تعیین کننده هستند. کار ادبی آفریده شده توسط نویسنده از جامعه و فرهنگ جدایی ناپذیر است. حتی، ادبیات نیز می‌تواند به عنوان یکی از نشانه‌های اجتماعی مشاهده شود. آثار ادبی نوشته شده در یک دوره معینی از زمان به طور مستقیم مربوط به هنجارها و آداب و رسوم آن زمان است. در نظریه ساخت‌گرایی تکوینی، پویایی اجتماعی هدایت شده توسط ساخت اجتماعی، یک عنصر از آفرینش اثر ادبی است. کار ادبی نه تنها یک نمایش خیالی از طبیعت شخصی است، بلکه هم چنین نگارشی از مراحل زمانی نیز می‌باشد. یعنی کار ادبی از الگوهای روابط کنش متقابل فرهنگی اجتماعی گروهی از جامعه که نماینده حیات فرهنگی جامعه در یک دوره زمانی خاص است، ساخته می‌شود. موقعیت نویسنده به عنوان یک عضو از یک گروه اجتماعی جامعه‌ای خاص، دیدگاه شخص او در بررسی پویایی روابطی از ساختارهای اجتماعی که رخ می‌دهد، تحت تاثیر قرار می‌دهد (سوتاردی، ۲۰۱۳).

پس از بررسی و مطالعه ساختار متن، جهان بینی، و ساختار اجتماعی می‌توان آثار ادبی یک نویسنده را در کلیت آن مورد بررسی قرار داد. پاسکادی (۱۳۷۶: ۶۸) برداشت کلی از روش ساخت‌گرایی لوسین گلدمن را در قالب نوعی صورت بندی ترکیبی ارائه می‌دهد که به شرح زیر است:

- ۱- برای دریافت اثر، نباید به مقاصد آگاهانه مؤلف توجه ویژه‌ای داشت.
- ۲- برای تشریح اثر نباید به فرد نویسنده بیش از حد اهمیت داد، چرا جریان تشریح بیش از هر چیز که، جست‌وجوی آفریننده‌ای فردی یا جمعی است که ساختار ذهنی حاکم بر اثر برای او خصلتی با معنا و کارکردی دارد.
- ۳- تاثیر دیگر آثار و عوامل در اثر ادبی ارزش تشریحی دیگری ندارد؛ بلکه تنها باید توضیح داده شوند.
- ۴- ارزش اسلوب تشریح یا تفسیر در نگاه جامعه‌شناسی ساخت‌گرا و روان‌کاوی یکسان نیست. با این حال، این مکتب‌ها به رغم تفاوت، متضاد هم نیستند بلکه مکمل یکدیگرند.
- ۵- مجموعه قواعد و نشانه‌های اثر به هیچ رو درونی و مقدم بر ساختار اجتماعی نیست؛ بلکه بر عکس حاصل دگرگونی‌های جامع اجتماعی است (پاسکادی، ۱۳۷۶: ۶۸).

نتیجه‌گیری: www.anjomanfarsi.ir

نقد جامعه‌شناختی به ما کمک می‌کند که اثر ادبی را در تعامل با جهان اجتماعی که اثر در آن شکل گرفته است مورد بررسی قرار دهیم. اگر چه تاثیر گروه‌های اجتماعی در آثار ادبی از دیر باز مورد توجه منتقدان ادبی بوده است؛ اما رویکرد جامعه‌شناختی‌ای رسمی که امروز شاهد آنیم از قرن نوزدهم با آثار مادام دو استال، بونالد و هیپولیت تن کار خود را آغاز کرده است. در قرن بیستم اندیشه‌های مارکسیستی بیشترین تاثیر را بر رویکرد جامعه‌شناختی به نقد ادبی گذاشتند. مهمترین منتقدان ادبی و نظریه پردازان ادبی که امروز شاهد تاثیر اندیشه آنها در نقد جامعه‌شناختی هستیم، متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی هستند. از جورج لوکاچ و لوسین گلدمن می‌توان به عنوان تاثیرگذارترین منتقدان رویکرد جامعه‌شناختی نام برد. لوکاچ تاثیرات متقابل تکامل اقتصادی و اجتماعی و جهان‌نگری زاینده شده در خلال رمان‌ها را نشان می‌دهد. او تلاش داشت که راه تدوین زیبایی‌شناسی مارکسیستی و نیز نحوه ماتریالیستی تحلیل تاریخ ادبی را به نمایش بگذارد. لوکاچ در پژوهش‌های ادبی خود به خصوص درباره رمان بحث‌های تحول اجتماعی و ادبی را مطرح می‌کند و به ساختار ادبی و مرحله‌ای از دیالکتیک تاریخی فلسفه‌ای می‌پردازد، تا بتواند آنها را در یک کلیت پیوند دهد. پس از لوکاچ، لوسین گلدمن با تاثیر از اندیشه‌های او به خصوص

کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی رویکردی جدیدی را به نقد ادبی گشود. لوسین گلدمن معتقد است که «یک اثر ادبی، هنگامی مفهوم واقعی اش را می‌یابد که بازگوکننده ی کل زندگی نویسنده آن اثر و سلوک او باشد» (کهنمویی پور، ۱۳۸۹: ۳۹). نقطه قوت لوسین گلدمن ارائه یک روش تحت عنوان ساخت‌گرایی تکوینی در نقد ادبی است. برای اینکه یک منتقد بتواند روش ساخت‌گرایی لوسین گلدمن را به کار ببرد نخست مستلزم آن است که ساخت اجتماعی و شرایط تاریخی که اثر در آن شکل گرفته است بشناسد. پس از آن جهان بینی نویسنده و گروه اجتماعی که نوی ایوتادیه، ژان. (۱۳۷۷). *نقد ادبی در سده بیستم*. (محمد. رحیم. احمدی، مترجم) تهران: سوره. سنده متعلق به آن است مورد بررسی قرار گیرد. سر انجام منتقد ادبی ای که روش لوسین گلدمن را برگزیده باید ساختار معنادار اثر را با توجه به انطباق آن با ساختار اجتماعی مورد بررسی قرار دهد.

فهرست منابع:

منابع فارسی:

- ایوتادیه، ژان. (۱۳۷۷). *نقد ادبی در سده بیستم*. (محمد. رحیم. احمدی، مترجم) تهران: سوره.
- باربری، پیر. (۱۳۷۸). *نقد جامعه شناختی*. (جمال. آل احمد، مترجم) نشریه هنر و معماری (۴۱)، ۶۰-۷۰.
- پاسکادی، یون. (۱۳۷۶). *ساخت‌گرایی تکوینی و لوسین گلدمن*. جامعه فرهنگ ادبیات: لوسین گلدمن (محمد. جعفر. پوینده، مترجم، ص. ۶۹-۵۳). در تهران: چشمه.
- سیدمن، استیون. (۱۳۹۱). *کشاکش آرا در جامعه شناسی* (چاپ چهارم). تهران: نشر نی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). *نقد ادبی*. تهران: فردوسی.
- علایی، مشیت. (۱۳۸۰). *نقد ادبی و جامعه شناسی*. کتاب ماه ادبیات و فلسفه (۴۶ و ۴۷)، ۲۰-۳۳.
- فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۷۴). *درآمدی بر جامعه شناسی هنر و ادبیات*. فصلنامه علوم اجتماعی - دانشگاه علامه طباطبایی (۷۰۶)، ۱۳۴-۱۰۷.
- کهنمویی پور، ژاله. (۱۳۸۹). *نقد جامعه شناختی و لوسین گلدمن از نقد جامعه شناختی تا زیبایی شناسی دریافت*. تهران: علمی و فرهنگی.
- گرین، ویلفرد؛ لیپر، ارل؛ مورگان، لی؛ ویلینگهم، جان. (۱۳۸۵). *مبانی نقد ادبی (نسخه چهارم)*. (فرزانه. طاهری، مترجم) تهران: نیلوفر.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۷). *درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات*. (محمد جعفر. پوینده، مترجم) در تهران: نقش جهان.
- گوردن، کی والتر. (۱۳۷۰). *درآمدی بر نقد ادبی از دیدگاه جامعه شناختی*. ادبستان فرهنگ و هنر (۲۳)، ۳۹-۳۷.
- لنار، ژاک. (۱۳۸۱). *جامعه شناسی ادبیات و شاخه‌های گوناگون آن (چاپ پنجم)*. تهران: چشمه.
- لووی، میشل. (۱۳۷۶). *گلدمن و جامعه شناسی ساخت*. جامعه، فرهنگ، ادبیات: لوسین گلدمن (محمد جعفر. پوینده، مترجم، ص. ۱۱۷-۱۱۰). در تهران: چشمه.
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد. (۱۳۷۰). *نگاهی به اندیشه های هیپولیت تن و نقد جامعه شناختی ادبیات و هنر*. نشریه هنر و معماری، ۲۹-۲۲.
- هال، ورتن. (۱۳۷۹). *تاریخچه نقد ادبی*. (هادی. آقاجانی، محمد. فروزانی، و وحید. پروانه، مترجم) تهران: رهنما.

منابع انگلیسی:

- Bello-Kano, Ibrahim. (۲۰۱۲). Ideology of Form: Consciousness and Subjectivity in the Discourse of Genetic Structuralism. *CENTREPOINT JOURNAL (Humanities Edition)*, ۱۴(۱).
- Cohen, Mitchell. (۱۹۹۴). *The wager of Lucien Goldmann: tragedy, dialectics, and a hidden god*: Princeton University Press.
- Sutardi, Herman J Waluyo, Winarni, Retno, & Wardani, Nugraheni Eko. (۲۰۱۳). The Study of Genetic Structuralism, Gender, and Values of Education in Trilogy Novel Gadis Tangsi by Suparto Brata Online International Interdisciplinary Research Journal, {Bi-Monthly}, ISSN۲۲۴۹-۹۵۹۸, Volume-III, Issue-V, Sept-Oct ۲۰۱۳. from <http://www.oijr.org/oijr/sept-oct۲۰۱۳/۵۲.pdf>.